



سختی فغانی و زواری
کر بل خط انارستان
الذات سالت ابلیس
بمان فغانی و زواری
کود صفتیه بجا
آه لفظا هوایان
فغانی و زواری
نابینایی و زواری
حالی سن الله اله

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَصَلَّى اللَّهُ
بِالنَّبِيِّاتِ وَخِيَّاتُهُ الطَّيِّبَاتِ وَتَسْلِيْمَاتُهُ الْكَافَّةِ
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ أَحْبَابِهِ دُعَا
قَوْمِ الْإِيمَانِ وَسَعَايِهِ وَوَلَاةِ جَيْشِ الْأِسْلَامِ
مُحَامِدِهِ رِعَاةِ حِمَى الدِّينِ وَحُمَاتِهِ

شکر نعمت خیا که می شاید
گر چاه بیاورد زور اساف

محمد بن محمد بن خلیفه می باید
نیست مگر که کس او اسناد

عَدِّ حَسَانِ چو صد پهلان است
آنکه مان عقل جهان بشید
ز آنکه هست آن کاریم : دلوا
فیض سخن همه بغیر و سلا
آفتابش مدام در اشراق
خود را ز غنای پیدائی
فرا پاکش سنه اندازد
خرم از ملامت
درفد قدرش درون برون
کریمش بر حق
ز دنیا ان اشفع در عصا
بعث او بعث انان همه
روح سطرین علم مخفوش
همه اسوی اوست روی
آستین چون سجده است
قول او وحی و فعل او قرآن

تسکین غیر تحت امکان است
بشیر بخشید در ایگان بخشید
بی نیاز نیاز ازل نیاز
از حکما و علما و ستمدار
برتر از قید و طلق و سلاطین
مانده پنهان این بینائی
و حده لاله الا هو
کریم اس علم است آن
همه چو پنهان از دوا و بے چون
کامیار است در و مطلق
عاصیان از وسیله نبرجات
لغت او زبده بیان همه
یک قلم هر دو کون ملحوظش
در پناهش سیاه و سرخ و سفید
زیر دهن کشید است را
خلق او نور خلق او قرآن

در دلو بر دل شکسته دوا
خاص ام بی تو هم داشت مراک
شیر گردون اسپین بر او
موش و کرسی گوی چو گاشتر
چشم بدو دولت جاوید
طی شوم روای نگار
آفتابش نام نمیدوشتر
شاه دشمن گداز دست نواز
گوهر و ذات خود چون سفت
شاه یوم جز اعطاف و جیم
روی او تلبه سعادت با
بنت پاکش کرد و یار را
صلوات و سلام حق و اتم
بر و اول بیت یارانش

بیت از نوای او بنوا
تاج و تخت عمرک دلولاک
در دمه ملک کند چو در
لا مکان موضع سخن میشمار
الوین رو آخرین خوشید
آفتابش همان بسیر
آسمان از طالع طالع بوتر
جز الویش متاسم با
من سینه فخر رای الحق
غوث عالم بهار و فخر جیم
کوهی او کعبه سعادت با
حرز جان نام او تلبه مار
قلم و لوح تا بود تمام
نیکو زبان و دوستدار

در عقبیت صحابه کرام

نما صد آن جای بر و حضور
است غایت زو می شان

چهار حصن حصین کا قیام	چار کن کنین دین تویم
شہسواران عرصہ سکین	بادشاہان چار پالش دین
سرمہ کرد و دیده سر دھر	خاک تعلیم شایان رفعت
ہر کی چہر و ہر جہاںیت	در تو لا اگر نشکی ست
بود بر جای کریش بے شائبہ	ہر کی ان شمس حانی
چار سو جهان آن آباد	وہاں ہر کسیرل ہاڑد
سرمین یر پائی شان باد	مردم چای ایشان باد
بعینہ سیر از سہمہ ہنر	یشوایان اہ غنیمہ

منہد و ذکر متابعت رسم و کتابت قرآن
و باعث نظم این در غرض می طرح الغرلا

باش از فرضہای حق گاہ	باشو امی کاتب کلام ہد
رسم و متابعت کردن	فرض آد نہادن گردن
ہست تعلیم آن جو خیر کتاب	حفظ ان لازمست کتاب
بجاہل عین تابع ہد	این شکر اللہ علیہ
بر خطش سر نہادہ چون مہند	سرمہ نیکہ در جهان علم
شد خلاف خط امام حرام	گفت احمد سرخو من غلام

بابت جائزہ امتحانات
امام علی بن ابی طالب

ره نمایان راه دین هر چادر
 زانکه صحاب و تابعین کباب
 خاصه آن چار تا خلیفه حق
 بعد جسد و کبریا بسیار
 هر که جامع کند انکار
 لاجرم بنده سیه فتر
 از سایل گرفت لب لباب
 صاف شیرین چو شهد آلا
 جامع و مختصر چو در ثمن
 بوستانی پر از گل و ریحان
 چشم اهل کمال از دیر برون
 بگذرد چون بختیم در بستان
 یار باین نسخه را روی دست
 فیض آن بر دوام جاری
 متعین است و عقیده بعد از آن
 معنی آن صریح و لفظ

کرده اجماع بر همین گفتار
 همه در جهاد دین مجتار
 اگر از این ان گرفت حق و نور
 بر همین سده اندوار
 موجب کفر افتد این کار
 جاهل صرف بر این اثر
 تحفه از پی اولی باب
 از فردل بر دو کمالی و ملک
 نافع و مستبر چو بار معین
 شده گشته بکفر نفع الغر
 باو عین کمال از دیر دور
 دارد اسب فاتحه زایشان
 بر سرش قبول تاج نهی
 که رود هر طرف چو ابر بهار
 زنده است جمیله نرخیان
 نام نهست گریه تیغ

پیش اهل سخن بود بسند	سخن عام فهم خاص سپند
قد این نسخه آفرمان دارند	که ازین در کتابها خوانند
نظر سفیان به کس	عیب جو عیب آورد بر سر
ای خوش اندوختی که چون بدی	بجست ز تو هر چه بیند
خوردن آتش خفته شایان است	لیکن نجس باد که نجات
سال پنج سووم این اطلال	ثبت میکرد پیر و پیر پهل
تا که اهل کمال سپید	کس کشید از اطلال چون چوید
تیر بر لوح ماه سیم شست	نظم حیدر باب ز رشت
هر که در وی نظر کند دنیا	سینه او بنور حق سینا ^{۱۲} است
تا ابد نور آن هوید اباد	و آن سوادش دل هوید ^{۱۳} باد

باب اول در حذف منقسم است به قسم اول مشمول بر وصول و فروع فرع اول در کلیه

باب اول نظم ز حذف آغاز	اصل و فروعش به نامیم با
سیکیم از لف شروع در آن	رست گویم به حقیقت آن
مردا که صاحب خطب است	از سواد علوم دیده در
زیر آن بنگ نه ز آگ	چون بر آید ز روشن ماه

چشم آفتاب لفظ بر معنی	محرک و حروف و معنی
-----------------------	--------------------

صوفیان چنین فنا سپرد	در بر آیا خلق حق نگرند
----------------------	------------------------

فصل اول در جمیع الیاتی تصرفات دیگر

دو الف یسه لیه یسما	حذف کردن از هر کلمه
مثل اَبَوَیَّوْءَ اَدَم	پس اعمامشتم و اعمایان هم
مطلقاً حذف کن یا ندی	هم زمان می بنویسد
همچو یا ای و یا هاست	نیست زین یا یا از او
زا اول امر و از سوال	و سئل و فسئل و سئل
و میان و لام در همه حال	چون جَلَّ و حَلَّ مثل غَلَّ
از بی لام جاریه و تاکید	الف ال از ان بخذف
لِلَّهِ و لِلرَّسُولِ و لِلْاَیْمَانِ	لِلَّذِی لِلْهَرای شال و

فصل دوم در علام از حذف الف اسما

و علم که شداتی ست افزون	هم ز حذف که بماند مضمون
عربی نیست حذف هر حال	عجمی بشرط استعمال
چون سَلِمْنَ و سَمِعُوا	نابت مدولی است
هم زها من تحت شد	بار چهار و ت و در هاست

بالتلفيز من

العتق من ذنوب

الوجوه من

اسم الله

درود

اسم اعظم

نعمت خدای

باین طریق

۱۲

۲۴

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

و بیان ارم اینک ای گاه

الف اسم از و شده

بسم الله علم و رحمت

از تعالی و از بلغ علم

بسم ذلک اولئک لکن

بسم فرغ تمام کن گو

در قیام مسجد و اصحاب

امسکین مگر نصاری

بسم اسوی ویر تقد و هم

فرعاً با اشارة من هن

لا تضییعی و علیهم

بعد و سمر ترا و روان

یا فیتینه اکرین

با خلفک تدار که دیگر

مطلقاً و ان ملک که چرا

یا سلسل خبث و سطر

ابتدا می کنم به بسم الله

در فواح نبل و اندر هود

بسم خدای و از الله چنان

بسم ایلک از رحیم و سلم

گو بشدی بهش با ساکن

بسم لکنه و الله خد

با انهم و بسم خلف

با مسکین بین یمنی

بلغ الکعبه ست مستو

با سق طمضعه سید

با ختمه غیبت از مرد

با بل ادرك جزد احوان

حفظاً لسنین اکلون

الحالین تظهر ابرنگ

المغرب خیار و عدنا

نیر الکت با شیطان و ن

بطل ما يهود واعرفت	الذنب اول مرصاست
هم توبنا برعد وثل و بنا	هل تجزى در ابتدا می
آخر عسده لفظ الكف	هم عظم اول فلاح دوبا
شد عیدانی بجزو است	لقد كنت بكهف پوست
ابنار السنين عون سيد	هم حرم است و قل آخر
شد لقمان فضله زين	فتح راعهد عليه الله
نیز اش حمت است هم	که باند نشه مشوه معلوم
هم بقدر دوجا غير خلا	پسین لیس آخر تخاف
پسین خرف برای شد بد	هم عیدت قل با اولو
آیه المؤمنون بنو نصر	هم خرف آیه السلسله
هم جبرین آیه الثقلان	و رسال اکشوق آخر
گیر از نجم عاد الواله	الف آل سباز ناپیدا
لام باداو وصل حین	از میان شکل نمزه انداز
فصل در کلماتی که حذف آن مختلف می باشد	
باز این لفظها بدان بجملا	طیف اول آخر اعرف
زال عمران تقیه برگیر	کن سبحان کلاهما تحریر

عید
 و سب
 در تخاف
 یعقوب بجز
 الف بزن
 بجز بجز
 سب
 ۱۵
 بجز از بجز
 بالالف میخوانند
 بصیف هم
 فاضل

[illegible]

هم فعال و مفعول و افعال	نیز فعلان و مفعول و افعال
بافعالی فواعل و افعال	هم مفعیل و مفعول و افعال
و آنچه در وی ایضا است	و آنچه کم از رباعی است اینجا
الف سقلم و او و زی	حکمی فاعلها و مصدرها
جز خرو و نیک گشته شستی	هر گاه ثابت و هر جا
ساحل و شطوط شفا هواف	چون بچار و مشارب طحنا
سار و سار سار کسرا	کان مرجان مکان فراغ
باری و بالغ و بیان تیان	طاب ریحان جذائق و تیان
با تقاضا و تغایر و انکال	با تماشای خزان و اموال
هم حسا و عدا و هم نافر	بسر شرب است یار و دو کا
کا هج و حاسه و خضاح و کما	خاک و کف و شارب و کما
با مقام مع کوافر و او ثا	بالواقع فواکه و آلوان
با حقا و امانت و وثایق	لا یفر و لا رب و نکاح و طلا
با اساو و فراعده و ابکا	با رجال استثنائات و دادر
فار و انسان و نواضی و اقد	هوان و حسیان و اسی و اعلام
قابل و قاتل و یطایر و	صاق و کاف و یخاف و در

بازمفات خالق و آفرین	الجواب بحال جلیج فرت
باز اسفار و پیر ساطیل	هم موازین هم قناطر
باز عواستجی الاخذ	بامنازل منافع و میراث
باز سیت قادی غصیان	جاهد و احاق خالدها
باز عاقی صیام و اخبار	نخای خواب و قیام و اسرار
باز دین و خناسی ظالم	باز اضواء شفاعت و علام
باز اردن الرشاد و اسناد	باز یاد و نال و انعام
باز داری و مایه و یسار	هم ریا کد جوار و پیر
باز اناسی و عاصم و زار	رفیاد و منام و ساق و سار
باز الباب و باغ و حیا	سابق و اقبال و اعماد و کما
باز قطار صابر و من و واق	دامت ازواج و قاصد و من و واق
حال مرتب و خوی و واقع	طال و اکواب و قالی و دافع
ضایق و ضاق و با مقام و انوار	ذایق و ذاق و باجمام و شراب
نیز اصلاح و ایم و اسرار	باز اصیلم و قایم و انکار
لا تخافوا و اخر و انصار	استقام و امهاجر و انصار
باز عین حساس و انوار	باز صابر و غار و انوار

میں میرے لکھنے کا سہیا	وہج و فاطمہ بنت ملک
یخصیٰ من کن مہوون	ہم پلہ است نزدیکی
نمل ابو دہی است اما	شد باجماع بعد اش یا
آہدوون است واد لمل	باز اربعین فی اللہ فی النمل
باز کا شقدون ورس	وہی کا لہو است نزد حنین
تشددون ہم نمل و نمل	باز ان رجوعی جوان
ہم نصبا وادہ لفظ عذاب	ہم رعد از کتاب روتاب
ہم قیسی عبادنا بزم	با فہم شش بند رتقر
تسی یا اگر من اہان ہم	پس یتاد المناد ہر دوم
آہد کو ہم مہوون سہیا	سہیا بالاتفاق کن تسلیم

فصل در حذف یا ہی ہریم

از بقر کن نظر باین ہیو	اگر مجازی بایست قبل ہریم
وز امام عراقی و شاعری	در بقر حذف شدہ ہے
لیک غیر بقر جہر جائے	ہست بالاتفاق بایک

قسم سوم و حذف و او و فصل در اصول	
واو چون کچھ شد فرون	نہر کے حذف کن ہمیشہ

۹
 وکتبہ انجمن
 احمد علیہ
 اللہ تعالیٰ
 علیہ السلام
 اللہ تعالیٰ
 سن الف
 علیہ السلام
 ۲۲
 اللہ تعالیٰ
 بالاتفاق
 قال بایک
 و اللہ اعلم
 یقین مہوون
 سہیا

از دو نوش یک بکن تحریر	حرف پنجمی ز نسیا بگیر
ربنا چشم کتابنا باین	تیز تر شاد و خالمه بید
باب دوم شکر زیادت حاوی بر سه نوع	
سختش خنک دست مرا	خامه من اگر چه خامه شست
سخن او چنانچه نایب است	در کف او گلشن هر باب است
که بریزد بناتش از مقدار	جذب اطمینان شکر گفتار
می کند جلوه ای شامه	دلبری در پرند عیاشه
لولوی آنگون نهد بختار	سرخند در بجزر است و
عنبر تر بر آه می کارد	مشک ده در استین
حبش و روم در تسلیم و	بند و چین از نسیم و
دستیه کند ز سبیل تر	چون دست زینین تر
بند روم کار خانه چین	می کند از سواد مشک آگین
اطلسی گشت قلم کاری	چون پوشد کلاه زنگاری
گل در میان چو پنبه آتش مال	قد او سر و بوستان جال
هر که بر خور دوست بر خور	سخت بر پیوه ز خزان بهار
در سرش هست طره سودا	سر همد خطه خطه در جاک
بر زیا و در کتون کمر بست	سوز آرد و سر لب در دست

لقد وافقت المرافعة

لقد استقرت دود

چون ازین دستها قدم برداشتم
اندرین شهر را علم انداختم

باب دوازدهم
 در تاجران
 الفضل و امکان
 مشورت و رفع
 سق ۱۳

فصل اول در زیادت کمیت و کیفیت
فصل اول در وقوع کسب

پس الف بر پشت اقوف کرد
 چون بنشیند بخواه الی آخر
 یک نفر و شش نفر است
 یک نفر است الف بر
 فصل اسطفا جمع و
 میجو اذنی که است از آخر
 هم زان عیون بدان منا
 هم رفان عتق وین
 کاره است و طرف
 از بی واد هم جمع ای و
 چون فلقوا و من سلوا
 شلخ و هر یک که می
 و سر بر او این میروا
 الف از بعد و او باید کرد
 نیز تبتلوا لیربوا و
 هم جاور و از فان فاق
 از سق هم نه بر ای
 حشر استنبی الدار
 و سر و هم هم خواص

میں نے

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده التبیان
بن خیر الف ۱۲
صلی بن
مقدم مولانا
وصول بابا ۱۲
حرف الزاد

لیک ریج بود بے لایم	غیر از بود کس عام
در بود اہل رنغ یا مجرور	مطلقا بی ایف کین سطح
کای لے را بود الف بخلاف	لیک ترک زیادت اند

مضیل چارم در حکم این میفرم

بالف ہستان غیر غلات	ہجو کالی ابن ام در احوال
لیک ریج بود اسی	نیت ہرگز ایف ہر شا
گرچہ ہست از امام ہم مرد	کہ ایف ہست آن طرف بود
زانکہ زہل محباز و زہل	ای ایف آمدہ علی الاطلاق

نوع دوم در زیادتیا

کن بیای زیادہ خوش نام	تباہی لمن سئلین در نام
ہم ہوش خیر سن تلقا	نیز ایتائی نخل ابای
ہمین جہنم اکا	کن طلب جایش آخر طہ
اول روم آخرد و لقاء	من قسائی حجاز و شعور
پس در اخاب غیر یاریا	فصلو ہن من کرا حجاز
یادیں از ہرہ برافراہم	ملکہ را و در فرعون
حال ہرچیز در ہر جا	یادان برافراہم

بن خیر الف ۱۲
صلی بن
مقدم مولانا
وصول بابا ۱۲
حرف الزاد
بن خیر الف ۱۲
صلی بن
مقدم مولانا
وصول بابا ۱۲
حرف الزاد

نیت ہرگز ایف ہر شا

بن خیر الف ۱۲
صلی بن
مقدم مولانا
وصول بابا ۱۲
حرف الزاد

بن خیر الف ۱۲
صلی بن
مقدم مولانا
وصول بابا ۱۲
حرف الزاد

۱۔

میں نے کہا کہ اگر تم
میں سے اٹھو گے
تو میں بھی جاؤں گا
، تو نہ جاسکے
حضرت امام
وہ تیری جیسا
علیٰ حضرت علی

الحمد لله

[illegible]

و یک جا دو همزه جمع آیند
آمده اختلاف از مردم
چون عِ آنک که استقم
پس شکر بخون بیاست
غیر این چند جا که بی کم و کا
شعر است این کلمات
پس استلک که گو باشد
پس این دان و لول
زال عمران را و بگو

یکی از هر دو حذف نمایند
کا و لیس قسط است یا دوم
بیا انزل را و قس شتم
هم آنفکرا است که در جا
با الف بیا دوم بیا
خاص و قه بدان استلکا
که بصافات جای او باشد
هم آیه هر مکان می بین
هست یا دو همزه دوم

فصل پنجم در همزه تحریر و متوسطه

متحرک چو در میان آید
پس الف جای فتحه بگیرد
چون سأل فقره سئل
اھم سئل او استمعت هم
ایک اگر همزه فتحه دار بود
پس با قبل تا بیجا

حرکت عیده رسم شان شاید
ضمه او او کسره یا کن
مگر اندک کلمه هر جا
هر سه حذف همزه شد محکم
یا با قبل کسره دار بود
چون محکم ج او

و کذا لک
حذف الف
بعد الفه منه
قوله انفسه و
نه کلان منه
پس از آن در
عیا و نه آخر
انجا و قون
و یا در استها
بغیر از الوصف
اسم
نفسه
بیا لک
مفحج

و کذا لک
حذف الف
بعد الفه منه
قوله انفسه و
نه کلان منه
پس از آن در
عیا و نه آخر
انجا و قون
و یا در استها
بغیر از الوصف
اسم
نفسه
بیا لک
مفحج

فصل ششم که در بنه که با شل خود جمع شود

بنه چون جمع شد بمانند که	حذف از نداشتن نشانند
ماند آخر ضابطه نر لوبه	قبل ازین هم نشد آیین
چون یونسکین و الطمان	شدان قبل و ن قران
غیر قرنا اول پوف	مخین ست اول از جز
که لفت هم در آن و محدوت	از عراقی ثبوت معرفت

فصل در رسم بنه متوسطه که بعد از لفت واقع شود

بنه بعد از چو شد بیا	گر بود فتوحه دار حذفش دان
چو اباء کوه ولی مضموم	شده باد او یگان سوم
چو اباء کوه ولی مکور	کن چو اباء کوه بیاض
لیک اولی صحر بگذر	نیز از اولی لیکم بنظر
بعد از آن اولی لیکم دریا	که بود جای آن سر اخرا
بس الی اولی صحر بنگر	که درین جمله ست حکم و گر
شکل بنه که وادیا بود	عالم رسم حذف فرموده
هم در نفال اولی لیکم	سخا منست حذف وادیا
حذف شد که وادیا بی جمله	لفظی گوست قبل بنه در آن

در سوره اول بود
در اول بود
سوم و اول بود
الفاظ و اول بود
وقال اول بود
بن اول بود
کتاب اول بود
فصل اول بود
در سوره اول بود
در اول بود
سوم و اول بود
الفاظ و اول بود
وقال اول بود
بن اول بود
کتاب اول بود
فصل اول بود
در سوره اول بود
در اول بود
سوم و اول بود
الفاظ و اول بود
وقال اول بود
بن اول بود
کتاب اول بود
فصل اول بود

قال الامام

فصل

برای

وفي السنين

الدين الحنيفي

الالف قال

خاتون

10

7

چو لولؤ چو شاطیء بیا
غیر این حرفها که همزه در
آن گویند گفتوایند
نیز که تظلمت مایع
لیک رتوبه غیر و او هستند
چارچا اکملوء چنین آمد
هر سه جانل ابدان مشک
در نیش و اگر نیش آه
یکسان بدان و یستخرا
شد بود و یستخرا
یقیناً چنان اگر میداد
چون بود اهل رفه لفظ نبوء
ایس الف اکبر با پیو
در فلاح آنکه اولین آمد
آمده اتفاق در هر یک
آنچنان ان با خلتا فی کم

مفتی محمد رفیع الدین



فضل و رحم غفره که آخرت و تقویٰ فیض میدهد

<p>هنده لعنه الف چه شد آخر هیچ مائه چه فی السما حکا قبل هنده الف کن ظاهر نایده رست اولین و جزو شفق ابر و دم آن بر در برهم غافر الضعفا ما شفق ما هو و پس و آغا</p>	<p>صوتش مطلقا کن ظاهر آدما با او جانی جا الفی کن زیاده و زنده یکسان هم بسوره شور وسط غافر و صد دعوی هم بقا طرعب العلو غیر لازم آمده است در سحر</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

پس شوری هست هم طمأنینه
 پس صافات اکمل و
 بین و آخرت انان
 بعد اقبل و او اندر
 تنق است جمله مذکور
 خلف پی اعتبار در آن
 نیز لفظ خبر او بجهت من
 لیک خورشید باو است
 لیک اندر جن و عالم
 در عوایر او می آید
 دیگر آب و عا که است آید

هم در لغام اولین دو
 هم یکنو منین بدین
 نیست صوت همزه او
 نیست حرف که و خوشتر
 بخت است چند جا مذکور
 لغام اول شعرا
 که در آن هر دو او شد
 در منیر و او کالاد است
 هم جن و اک است
 در میان عبید آن
 موقع الاختلاف فی سوا

۳۵

فصول و ابدال فضل اول و ابدال الف و او

سختی که بدیل اول و ارم
 الصلوة الحق چون آید
 لیک اگر میشد منشا
 چون حیاتی که است

اندرین باب چارمی آرم
 الف آن بود و بکارند
 الف آن همان الف برگیر
 بدو جا آمده است و او

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بدو یا جائز نیست شکر یا	هست حذف کی دلی اول
گیر بخشی ز نایده بی	همه یا کاف را در هم می
که درین هر دو خلاف یک	وزن یا یقین قبل میم و یا
بالف گوئی بفرستیم	هست یک یا و یک الف او
<p>فصل دوم در اجتماع یا مین و حال لفظی</p>	
گردو یا باز یاده از یک	جمع گرد و نبر و سیم پیدا
چون در وصف را باشد جا	بالف کن بدل یک زها
مثل شکر لفظ دنیا	باز فحای چون هلا آی جوا
الحی یا چنانکه احیاها	مثل رو یا ک گیر محیاها
لیک محلی برون و زمین	آهی فعلیش یک در باب
در اصول اختلاف است	ظاهرش غیر لفظ یا لیا
و خلاف خلاف شدید	کس یک یا گفت کس ی
لیک لفظ عقیده و متنع	هست ظاهر هر دو یا
در عقیده لب کر شد پیدا	فعل را دو و اسم را یک
جیری آن امام ربانی	که بعلم سنت دانی
گفت خداوند بالادرم کیا	هم محلی او و سیم به سقی

[illegible]

ہست حذف کی ولی اولی

مقام اور اپنا

وہابیہ کے قتل و سرکشی

سب کیا و کیا الف و

بدو یا جائز است

پیشانی نائیدہ بی

درین مورد و خلاف بیجا

لف گزینی مضبوط

فصل دوم در اجتماع یائنین و حال لفظی

کرومیا با نیامو از یک

چون روح حذف انباشد جا

شیرین و شاد و لطیف دنیا ۲

لحمی یا چنانکہ احیاء

ایک نئی برونج وینین

اصول التمايز في الفقه

خلف مختلف شدیدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بقید نفس کشید

ہی آن امام رضاؑ

ت خذ من فضله اللازم

مع کرد و نیز در سیم پیدا

الف کن بدل کجی زنا

زخمیای چون های خجری

من رُؤياك كبريائك

فیض اللہ کے دریا

بیشتر غنای لفظ با لیاقت

یہ کیا گفت و گو ہے

تظاہر ہر دو زبان

ابراہیم راہی

علی بن ابی طالب

الحمد لله رب العالمين

۱۳۹۱
۱۳۹۰
۱۳۸۹
۱۳۸۸
۱۳۸۷
۱۳۸۶
۱۳۸۵
۱۳۸۴
۱۳۸۳
۱۳۸۲
۱۳۸۱
۱۳۸۰
۱۳۷۹
۱۳۷۸
۱۳۷۷
۱۳۷۶
۱۳۷۵
۱۳۷۴
۱۳۷۳
۱۳۷۲
۱۳۷۱
۱۳۷۰
۱۳۶۹
۱۳۶۸
۱۳۶۷
۱۳۶۶
۱۳۶۵
۱۳۶۴
۱۳۶۳
۱۳۶۲
۱۳۶۱
۱۳۶۰
۱۳۵۹
۱۳۵۸
۱۳۵۷
۱۳۵۶
۱۳۵۵
۱۳۵۴
۱۳۵۳
۱۳۵۲
۱۳۵۱
۱۳۵۰
۱۳۴۹
۱۳۴۸
۱۳۴۷
۱۳۴۶
۱۳۴۵
۱۳۴۴
۱۳۴۳
۱۳۴۲
۱۳۴۱
۱۳۴۰
۱۳۳۹
۱۳۳۸
۱۳۳۷
۱۳۳۶
۱۳۳۵
۱۳۳۴
۱۳۳۳
۱۳۳۲
۱۳۳۱
۱۳۳۰
۱۳۲۹
۱۳۲۸
۱۳۲۷
۱۳۲۶
۱۳۲۵
۱۳۲۴
۱۳۲۳
۱۳۲۲
۱۳۲۱
۱۳۲۰
۱۳۱۹
۱۳۱۸
۱۳۱۷
۱۳۱۶
۱۳۱۵
۱۳۱۴
۱۳۱۳
۱۳۱۲
۱۳۱۱
۱۳۱۰
۱۳۰۹
۱۳۰۸
۱۳۰۷
۱۳۰۶
۱۳۰۵
۱۳۰۴
۱۳۰۳
۱۳۰۲
۱۳۰۱
۱۳۰۰
۱۲۹۹
۱۲۹۸
۱۲۹۷
۱۲۹۶
۱۲۹۵
۱۲۹۴
۱۲۹۳
۱۲۹۲
۱۲۹۱
۱۲۹۰
۱۲۸۹
۱۲۸۸
۱۲۸۷
۱۲۸۶
۱۲۸۵
۱۲۸۴
۱۲۸۳
۱۲۸۲
۱۲۸۱
۱۲۸۰
۱۲۷۹
۱۲۷۸
۱۲۷۷
۱۲۷۶
۱۲۷۵
۱۲۷۴
۱۲۷۳
۱۲۷۲
۱۲۷۱
۱۲۷۰
۱۲۶۹
۱۲۶۸
۱۲۶۷
۱۲۶۶
۱۲۶۵
۱۲۶۴
۱۲۶۳
۱۲۶۲
۱۲۶۱
۱۲۶۰
۱۲۵۹
۱۲۵۸
۱۲۵۷
۱۲۵۶
۱۲۵۵
۱۲۵۴
۱۲۵۳
۱۲۵۲
۱۲۵۱
۱۲۵۰
۱۲۴۹
۱۲۴۸
۱۲۴۷
۱۲۴۶
۱۲۴۵
۱۲۴۴
۱۲۴۳
۱۲۴۲
۱۲۴۱
۱۲۴۰
۱۲۳۹
۱۲۳۸
۱۲۳۷
۱۲۳۶
۱۲۳۵
۱۲۳۴
۱۲۳۳
۱۲۳۲
۱۲۳۱
۱۲۳۰
۱۲۲۹
۱۲۲۸
۱۲۲۷
۱۲۲۶
۱۲۲۵
۱۲۲۴
۱۲۲۳
۱۲۲۲
۱۲۲۱
۱۲۲۰
۱۲۱۹
۱۲۱۸
۱۲۱۷
۱۲۱۶
۱۲۱۵
۱۲۱۴
۱۲۱۳
۱۲۱۲
۱۲۱۱
۱۲۱۰
۱۲۰۹
۱۲۰۸
۱۲۰۷
۱۲۰۶
۱۲۰۵
۱۲۰۴
۱۲۰۳
۱۲۰۲
۱۲۰۱
۱۲۰۰
۱۱۹۹
۱۱۹۸
۱۱۹۷
۱۱۹۶
۱۱۹۵
۱۱۹۴
۱۱۹۳
۱۱۹۲
۱۱۹۱
۱۱۹۰
۱۱۸۹
۱۱۸۸
۱۱۸۷
۱۱۸۶
۱۱۸۵
۱۱۸۴
۱۱۸۳
۱۱۸۲
۱۱۸۱
۱۱۸۰
۱۱۷۹
۱۱۷۸
۱۱۷۷
۱۱۷۶
۱۱۷۵
۱۱۷۴
۱۱۷۳
۱۱۷۲
۱۱۷۱
۱۱۷۰
۱۱۶۹
۱۱۶۸
۱۱۶۷
۱۱۶۶
۱۱۶۵
۱۱۶۴
۱۱۶۳
۱۱۶۲
۱۱۶۱
۱۱۶۰
۱۱۵۹
۱۱۵۸
۱۱۵۷
۱۱۵۶
۱۱۵۵
۱۱۵۴
۱۱۵۳
۱۱۵۲
۱۱۵۱
۱۱۵۰
۱۱۴۹
۱۱۴۸
۱۱۴۷
۱۱۴۶
۱۱۴۵
۱۱۴۴
۱۱۴۳
۱۱۴۲
۱۱۴۱
۱۱۴۰
۱۱۳۹
۱۱۳۸
۱۱۳۷
۱۱۳۶
۱۱۳۵
۱۱۳۴
۱۱۳۳
۱۱۳۲
۱۱۳۱
۱۱۳۰
۱۱۲۹
۱۱۲۸
۱۱۲۷
۱۱۲۶
۱۱۲۵
۱۱۲۴
۱۱۲۳
۱۱۲۲
۱۱۲۱
۱۱۲۰
۱۱۱۹
۱۱۱۸
۱۱۱۷
۱۱۱۶
۱۱۱۵
۱۱۱۴
۱۱۱۳
۱۱۱۲
۱۱۱۱
۱۱۱۰
۱۱۰۹
۱۱۰۸
۱۱۰۷
۱۱۰۶
۱۱۰۵
۱۱۰۴
۱۱۰۳
۱۱۰۲
۱۱۰۱
۱۱۰۰
۱۰۹۹
۱۰۹۸
۱۰۹۷
۱۰۹۶
۱۰۹۵
۱۰۹۴
۱۰۹۳
۱۰۹۲
۱۰۹۱
۱۰۹۰
۱۰۸۹
۱۰۸۸
۱۰۸۷
۱۰۸۶
۱۰۸۵
۱۰۸۴
۱۰۸۳
۱۰۸۲
۱۰۸۱
۱۰۸۰
۱۰۷۹
۱۰۷۸
۱۰۷۷
۱۰۷۶
۱۰۷۵
۱۰۷۴
۱۰۷۳
۱۰۷۲
۱۰۷۱
۱۰۷۰
۱۰۶۹
۱۰۶۸
۱۰۶۷
۱۰۶۶
۱۰۶۵
۱۰۶۴
۱۰۶۳
۱۰۶۲
۱۰۶۱
۱۰۶۰
۱۰۵۹
۱۰۵۸
۱۰۵۷
۱۰۵۶
۱۰۵۵
۱۰۵۴
۱۰۵۳
۱۰۵۲
۱۰۵۱
۱۰۵۰
۱۰۴۹
۱۰۴۸
۱۰۴۷
۱۰۴۶
۱۰۴۵
۱۰۴۴
۱۰۴۳
۱۰۴۲
۱۰۴۱
۱۰۴۰
۱۰۳۹
۱۰۳۸
۱۰۳۷
۱۰۳۶
۱۰۳۵
۱۰۳۴
۱۰۳۳
۱۰۳۲
۱۰۳۱
۱۰۳۰
۱۰۲۹
۱۰۲۸
۱۰۲۷
۱۰۲۶
۱۰۲۵
۱۰۲۴
۱۰۲۳
۱۰۲۲
۱۰۲۱
۱۰۲۰
۱۰۱۹
۱۰۱۸
۱۰۱۷
۱۰۱۶
۱۰۱۵
۱۰۱۴
۱۰۱۳
۱۰۱۲
۱۰۱۱
۱۰۱۰
۱۰۰۹
۱۰۰۸
۱۰۰۷
۱۰۰۶
۱۰۰۵
۱۰۰۴
۱۰۰۳
۱۰۰۲
۱۰۰۱
۱۰۰۰
۹۹۹
۹۹۸
۹۹۷
۹۹۶
۹۹۵
۹۹۴
۹۹۳
۹۹۲
۹۹۱
۹۹۰
۹۸۹
۹۸۸
۹۸۷
۹۸۶
۹۸۵
۹۸۴
۹۸۳
۹۸۲
۹۸۱
۹۸۰
۹۷۹
۹۷۸

مكتبة
مكتبة
مكتبة

۱۲

موسم بیا علی
الطالع ۱۲

میرزا محمد علی بیگ

فصل ۱۲
در بیان اسم و کجا در طوس و اینها
در شمال اردو و

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

صاحب بدو آن محقق کا	دوره و با اولاد با او
لکین منصف قول عری	دوره و با اولاد با او
گفت و فطیش الف بریا	دوره و با اولاد با او

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

فصل حایم در شرفا

شد با آخر الی و متی	چون بود بهر علی حجتی
نیزانی ظرف سوا اعم	هم تلی اسم علی بجای
هم لدای هر کجا بود با	خز لک لک لک لک لک
شد گاین بنون ادا	لیکون تا لک لک لک

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

فصل پنجم در تکریم طواری و طواری

تا تانیث اسم کوتاه ساز	لیک بعضی و فعل کشته در
رحمت الله چار جا بشمر	اندرا و افندی بود در و
رحمت که پاک اول مریم	وزیری هم دو با بر خرق
نعمت الله در قبر مله	نیز در مایده دوم در
در بر ایمان در قایم	نخل و پختان و طواری
هم بر این فاطر و لقمان	لیک بعضی و فعل کشته در
سنت لک لک لک لک لک	لیک بعضی و فعل کشته در

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

عظیم و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او
 غلام و با اولاد با او

2

الْقَدَمُ فِي الْمَقَامِ
السُّورَةُ الْمُحْتَشِمَةِ
لَا يَنْفَعُ كَيْدَ السَّيْطَانِ
بَلْ عَزَّ الْإِسْلَامُ
تَعَبَّدُوا
السَّيْطَانُ
أَنَّهُ لَكُمُ
عَيْنٌ مُبِينَةٌ
وَالَّذِينَ آمَنُوا
سَيَرْجِيهِمْ اللَّهُ
وَكَرَّمَ وَجْهَهُمُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

قطع و در کل آن تمام بود
کرد و بواسطه غنای هم
یا یونجه که نیز خورند
هم در آن قطع آن او
مومن و آریات را جدا
و پیش یوم هم علی التار
نیز که هم شد بهر از
الایم و اصل احکامیت
غیر کیم و قیام این
لیک الو که بود وصل نما
نیز عن مکن بخیر و نو و جا
مینت واقع بغیر این و مکن
کات حین شب این ام خیز
نون با و او سهره وصل نما

فضل و ذکر بعضی حروف متطوعه و موصوفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Q

2

10

١٢٠

٢٠

3

心

10

وہ

7

224

7

2

9

9.

۱۱
 قریباً ۱۰۰
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

تو شفا بخش کار فرمائی	بستم از علت بدی
بنکوبی بدل کین بدیم	صحت ده علت خودیم
زینتم ده بستیر مردان	بیمه و باطنم نکو گردان
معنی کر با طیف خویش عطا	که چه کردم تمام عمر خطا
سندرج جمله علومم رو	که شود منصف سل رسومم رو
بعلومم خود خست اصم	از رسوم جهان خلاصم ده
که توانی روشن من مانم	راه سخت فنا کن استانم
دانی نکو با نعم ده	سجده گویم که این و آنم
کن عنایت کمال یانم	از بدن چون بر شود بزم
محو ذات تو شوم یکبار	تا بعوان محمد مختار
سایه رحمت دیم بر سر	جان فشانم بپای آن سر

۲۵

خاتمه

کرد چو نماه بر فلک ستر	شکر کین نو عود من بخرج کر
بر کشیده در رخ نقاب قضا	مجتبی شد بزم امی صفا
نظم خدیو برین سال قدوم	در دود کرد نرد هر دوام

در دو گوهر مکیو بش کن دانی	اما برین بگرد خرمی
سینه اش بر جواهر مکنون	مولای بکون خدیرون
پوشش و شنیدان ملس او	عقل کل نیز یان مج
روی خود سوی جنت پیلان	لعل و یاقوت وقف یار کن
لیکن از نظر باطل	که کند استیا رنگ مگر
لعل اگر خود بفرستد	سنگ نپند شریک پستنگ
منصفی کو خرد سیرود	سست از راه برود
عقل سوی شما زو آورد	شش سر بر این بخت
لعل و یاقوت نظم گرد	که ندیش بدید و هر مدید
جای آن جوهر بخت بود	کز کمر آخینین گهر بکشد
اگر بخواد خدای بخت بند	آفتابی شود و خورشند
نوزاد سر سبز به بان گیرد	ورتر زمان مان گیرد
مقد صدق جانی نامزد	از لقاحی شش لاشاد

مُنَاجَات

یا الهی بخت و عزت	یا الهی بخت و عزت
-------------------	-------------------

این خوش در بیان
 کجاست فضل خوشیتم
 فیض آن هر طرفه ایست
 عمر سنت در سیه کای
 گفته اند که تو دار و باز
 تو عظیم در من گشت عظیم
 چنین قدر سهو و جرم عظیم
 گرچه کردم گناه از حد پیش
 شام تاریک شیر بر سر راه
 زیر پاتنج و قیر بر سر سنگ
 این مان گر شیکنی یار
 بر من صنطار من حجب
 ناسیدم مکن جو و همیسم
 در پناه بخوا کن جابیم
 از خود و غیر خود را محض
 توبه و عذر بر دوزخات

ابوالو محبت ایشان
 که خطای گذشت در ختم
 سجده را بر طرفه ایست
 با گشتیم تو که غفرا
 حسن ظن کرم بسیار دانا
 امر لا تقطعنا عظیم
 که حق بخیر عطا عظیم
 رحمت تو گذشت چید پیش
 راه باریک و در منظر نگاه
 آن من با هزار سعت
 دای بر یکپایی من خوار
 ای خداوندگار من رحمة
 پیش قدم دارم تو عطا عظیم
 تا زنج و کرب با سایم
 بحیث خود شتائی ده
 نه زنجم غارت باید حیات

۱۴۷

در قافله این شعر
 شصت شامل است فافهم
 رید جلیل و در اعانه

کن تو عیدیم تاکثر اری	چو قصان مکن کجبار
اندو خوشیتن مکن دوم	جبره از خاک مصطفی لوم
ختم محمد صغیر تندر	
استجب بنا و مولانا	

ختم

از عطا یاسی کسب آری و مواهب غنیمت نشینا
 که هر زمان همه دال شام حال هر دی بال است
 درینو لار ساله مرتع القرآن فی رسم القرآن
 بصحت تمام و عقر نریک مالاکلام فاضل شیل
 جلیل رکن کین ملت و دین جاف غلام یاسین صاحب دام قبال
 حسب فرمایش مولوی سلیم الدنجان صاحب سلمه اش
 تعالی اسے یوم اقیام سبعی ہو نور کار پر دازان بطبع
 ہو پ پر سیں لاہور یا خت تمام سید احمد علی
 کل حال و صلی اللہ علیہ وسلم خیر اللہ و اللہ و صلی
 جمیعین اکاتب در شکستہ مسافر بندہ مزار عشق

29412

CALL No. { 1300 ج ACC. No. 4025

AUTHOR حمد

TITLE مرتبة الخراسان في رسم القرآن

--	--	--	--



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

